

سرمقاله

استیضاح، با چاشنی کارت‌های سیاسی

ادامه از صفحه یک

این گروه به‌جای آنکه این گروه و تفکرات سیاسی آن‌ها، ماهیت اصلی این گروه و منافع عمومی و حل مشکلات مردم تمرکز کنند، به‌دنبال تقویت موقعیت سیاسی خود در آینده و حفظ منافع جناحی خویش هستند.

جایگاه اصلی این گروه و تفکرات سیاسی آن‌ها، نه اصلاحات واقعی، بلکه حذف یک‌باره آقای پزشکیان از صحنه سیاسی کشور است. این افراد به‌جای اینکه از فرصت‌های سیاسی برای تقویت بنیان‌های اجتماعی و اقتصادی کشور بهره‌برداری کنند، درصدد نابودسازی کاپیبه پزشکیان به‌عنوان رقیب سیاسی خود هستند. در حقیقت، این گروه بیشتر از آنکه به‌دنبال تأمین منافع ملی و مردمی باشد، می‌کوشد تا از موقعیت کنونی برای جبران شکست‌های سیاسی خود بهره‌برداری کند.

چنین اقداماتی نه‌تنها به تضعیف جایگاه دولت پزشکیان می‌انجامد، بلکه می‌تواند موجب بی‌اعتمادی بیشتر مردم به نهادهای دولتی و پارلمانی نیز شود. زمانی که گروه‌هایی مانند پایدارچی‌ها تنها به فکر منافع سیاسی خود هستند و از بحران‌ها و شرایط بحرانی کشور بی‌خبرند، آحاد مردم بیش از پیش از سیاست‌ورزان و تصمیم‌گیران ناامید خواهند شد. این نوع رفتارهای سیاسی، نه‌تنها کمکی به بهبود وضعیت نمی‌کند، بلکه بحران‌های سیاسی جدیدی ایجاد خواهد کرد که آثار آن سال‌ها بر دوش کشور خواهد ماند.

در شرایطی که مردم نیازمند تدابیر عاجل و تصمیمات اساسی برای خروج از بحران‌ها هستند، گروه‌های سیاسی باید به جای این‌گونه بازی‌های سیاسی، بر حل مشکلات اقتصادی، معیشتی و اجتماعی تمرکز کنند. این گروه‌ها باید بدانند که منافع جناحی و توسعه‌حساب‌های سیاسی هیچ‌گاه نمی‌تواند جایگزین منافع ملی و اولویت‌های عمومی باشد. استیضاح هم‌زمان چهار وزیر کابینه پزشکیان، در شرایط کنونی، به‌نظر نمی‌رسد که در راستای منافع ملی و اصلاحات واقعی باشد. بلکه این اقدام بیشتر به‌عنوان یک حرکت سیاسی از سوی این عده از نمایندگان برای تسویه‌حساب‌های شخصی و جبران شکست‌های انتخاباتی گذشته مطرح است. این گروه در حال حاضر، نه تنها به منافع مردم توجه نمی‌کند، بلکه با دامن زدن به بی‌ثباتی سیاسی، تنها به دنبال تأمین منافع خاص خود است. در چنین شرایطی، ضروری است که تمام گروه‌های سیاسی و نهادهای دولتی به جای این‌گونه بازی‌های سیاسی، به مشکلات اساسی مردم پرداخته و اولویت‌های واقعی کشور را در دستور کار خود قرار دهند. در نهایت، چالش اصلی کشور امروز نه در استیضاح وزرا، بلکه در توجه به نیازهای فوری مردم و حل بحران‌های اجتماعی و اقتصادی است که نیازمند اقدامی واحد و همگانی برای عبور از مشکلات است.

خبر

ضرورت جبران کاستی‌ها در حوزه فناوری‌های جدید به ویژه پس از جنگ ۱۲ روزه

معاون اول رئیس‌جمهور با تأکید بر اینکه راهبرد اولویت دولت چهاردهم در سه سال آینده جبران عقب‌ماندگی در رسیدن به جایگاه اول علمی و فناوری کشور در منطقه‌است، تصریح کرد: بعد از جنگ ۱۲ روزه تمامی دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی به صورت خودجوش فعالیت‌ها و اقداماتی برای پیشرفت و توسعه در فناوری‌ها را آغاز کرده‌اند. به گزارش ایسا، محمدرضا عارف در جلسه‌ای در خصوص نیازمندی‌های علم و فناوری با بیان اینکه توسعه علم و فناوری بویژه فناوری‌های پیشرفته و نوین نگاه راهبردی دولت است تا اثری ماندگار برای کشور بر جای بماند، افزود: با توجه به نیازهای کشور اقتدار علمی و فناوری بویژه در حوزه‌های دفاعی، هوش مصنوعی، پزشکی، دارو و تجهیزات پزشکی و آزمایشگاهی در اولویت قرار گیرد. معاون اول رئیس‌جمهور با اشاره به ظرفیت‌های کشور با وجود نخبگان جوان و استاید دانشگاهی، بر ضرورت جبران کاستی‌ها در حوزه فناوری‌های جدید به ویژه پس از جنگ ۱۲ روزه تأکید کرد و گفت: در دهه‌های گذشته جمهوری اسلامی ایران همواره دست برتر را در منطقه در حوزه‌های امنیت سایبری و دستاوردهای فناوریانه داشت که باید همکار و هم‌افزایی تمامی دستگاه‌های امر و دانشگاه‌ها در کنار ظرفیت‌های بخش خصوصی و شرکت‌های دانش‌بنیان بار دیگر به جایگاه واقعی و اول منطقه در حوزه علم و فناوری برسیم. عارف خاطرنشان کرد: دولت در سه سال آتی علاوه بر تعیین و تکلیف اولویت دستیابی به فناوری‌های پیشرفته در وزارتخانه‌های ذیربط، صندوق‌های حمایتی را به پشتیبانی از فعالیت‌های حوزه فناوری‌ها ملزم کرده است. معاون اول رئیس‌جمهور با اشاره به اینکه تعداد مقالات علمی تولیدی دانشگاه‌ها قابل‌مقایسه با یک دهه گذشته نیست، تصریح کرد: کارگروه‌هایی در دولت برای رسیدگی به وضعیت معیشتی استاید تشکیل شده است که تمرکززایی، فراهم آمدن سازوکارهای لازم برای درآمدهای اختصاصی دانشگاه و اعطای اختیارات لازم از جمله این اقدامات است.

رئیس‌جمهور: دولت چهاردهم در سه سال آینده جایگاه اول علمی و فناوری کشور در منطقه‌است

در همین زمینه رویداد۲۴ می نویسد: پیمان جبلی، رئیس صداوسیما، در تازه‌ترین اظهارات خود نه تنها به تعریف مخاطب واقعی این رسانه پرداخته بلکه با فراتر گذشته و سعی در تعریف جمهور و توده مردم دارد! حرفش پرمطراقت است و پر از نام‌های شاخص؛ از حاج قاسم گرفته تا ورزشکاران و حافظان سلامت، اما اگر کمی دقیق‌تر نگاه کنیم، مشخص می‌شود که این تعریف زیبا و ظاهراً ملی‌گرایانه، چیزی جز یک نسخه پرزرق‌وبرق از گزینش مخاطب نیست. در عمل، رسانه‌ای که قرار بود متعلق به همه مردم ایران باشد، به یک رسانه برای «گروه منتخب» تبدیل شده است. جبلی می‌گوید: «جمهور و توده مردم یعنی همه آنها که حاج قاسم قهرمان ملی آنهاست... آنها که در شهادت محسن حجتی غمگین و سربلند شدند.» اما این سخنان، به ظاهر جامع، در عمل کسانى را برجسته می‌کند و دیگرانى را کم‌اهمیت جلوه می‌دهد. گویی هر کسى که در چارچوب این معیارها قرار نگیرد، نه تنها مخاطب صداوسیما نیست، بلکه اساساً جزو مردم هم به حساب نمی‌آید.

ملی‌گرایی کوتاهمدت: جلوه‌ای گذرا

به یاد بیاورید در روزهای بحرانی جنگ دوازده روزه و بحران‌های داخلی؛ رسانه ملی و مجموعه حاکمیت به طور محسوس به سمت ملی‌گرایی چرخیده بودند. از سینه‌زنی با سرود «ای ایران» گرفته تا نقش بستن طرح آرش کمانگیر بر دیوارهای شهر، نمادهای ملی برجسته شدند و به نظر می‌رسید دوران محدودسازی مردم به حزب‌اللهی‌ها به پایان رسیده باشد. تصور می‌شد که دیگر کسى به منتقدان و معترضان نمی‌گوید «اگر نمی‌خواهید، جمع کنید و بروید».

اما عمر این ملی‌گرایی کوتاه بود و خیلی زود دوباره بازگشتیم به همان سیاق قبلی: سیاست‌های گزینشی، جانبداری از گروه‌ها و نادیده گرفتن بخش وسیعی از جامعه. همان سیاست‌هایی که نشان می‌داد رسانه ملی در درجه اول ابزار یک جناح است، نه رسانه همه مردم.

رسانه ملی یا رسانه جناحی؟

اگر تصور می‌کنید این حرف‌ها صرفاً شاخ و برگ ملی‌گرایی دارند، سخت در اشتباهید. رئیس صداوسیما، در همکاری تنگاتنگ با وحید جبلی، رسانه ملی را به ابزار تقویت جناح خاصی تبدیل کرده است.

یادآوری کنیم که همین دیروز یک ویدیو ویرال شد که

مجرى سابق صداوسیما افشا می‌کرد، دو ماه مانده

به انتخابات ۱۴۰۰، این رسانه رسماً اعلام کرده بود که

می‌خواهد ابراهیم رئیسی پیروز شود.

حالا این جانبداری را با حرف‌های ظاهراً ملی‌گرایانه

جبلی (مردم واقعی) ترکیب کنید. نتیجه

چیزی جز یک رسانه جناحی با اسم ملی نیست که

بخش وسیعی از جامعه را از دایره مخاطب حذف

می‌کند.

۲

www.cbtekarnews.com

چگونه دوباره انحصار به صدا و سیما بازگشت؟

عمر کوتاه ملی‌گرایی در رسانه ملی

گروه سیاسی-رسانه باید نقشی شبیه «مراقب جمعی» ایفا کند: شنیدن، بازآپادادن و کمک به معنابخشی. اما وقتی این نقش با «بلندگو بودن برای یک روایت واحد» جایگزین می‌شود، فرآیند ترمیم روانی جامعه ناقص می‌ماند. صدا و سیما در زمان جنگ ۱۲ روزه و کمی بعد از آن تفاوت‌هایی پیدا کرده بود و آرا و نظرات بسیاری از کسانی که تا آن زمان پایشان هم به این رسانه باز نشده بود انعکاس می‌داد. اما حالا باز هم رویکرد جدید نشان می‌دهد که به تنظیمات کارخانه بازگشته و صدا و سیمای عده‌ای خاص شده است.



رئیس‌جمهور در دیدار با اعضای هیئت مدیره صداوسیما، ۲۱ مهرماه ۱۴۰۴

نقش جبلی‌ها و محدودسازی دیدگاه‌ها

نقش برجسته طیف جبلی‌ها، و به ویژه وحید جبلی، باعث شده سیاست‌های رسانه‌ای صداوسیما سیستماتیک به سمت محدودسازی دیدگاه‌ها و برجسته کردن گروه‌های خاص حرکت کند. این رویکرد نه تنها عدالت رسانه‌ای را زیر سؤال می‌برد، بلکه اعتماد تاریخی مردم به رسانه ملی را هم به شدت کاهش داده است. مادهای ملی که برای مدتی برجسته‌شده بودند، حالا دوباره رنگ باختند و رسانه ملی به همان چرخه محدودیت و جانبداری بازگشته است. این بازگشت، نه تنها اعتماد عمومی را کاهش می‌دهد، بلکه انسجام ملی را نیز تهدید می‌کند.

مردم واقعا چه کسانی هستند؟

امیدی به اصلاح رویه صداوسیما نیست، اما لازم است به آقای جبلی یادآوری کنیم که هرچقدر هم مدیر منصوب مقام رهبری باشد، هیچ حقی برای تعیین

ملی‌ها یا غیرملی‌ها ندارد. این مسئله به‌ویژه در شرایطی که

رسانه ملی به‌طور فزاینده‌ای به ابزاری برای اعمال فشار و

کنترل افکار عمومی تبدیل شده است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

در چنین شرایطی، تنها راه حل واقعی، بازگشت به تعریف

واقعی مردم و بازآپادادن نقش واقعی رسانه ملی است.

این کار تنها با شفاف‌سازی فرآیندهای تصمیم‌گیری و

حذف منافع جناحی میسر می‌شود. در غیر این صورت،

رسانه ملی به ابزاری برای اعمال فشار و کنترل افکار

عمومی تبدیل خواهد شد. این امر به‌ویژه در شرایطی که

رسانه ملی به‌طور فزاینده‌ای به ابزاری برای اعمال فشار و

کنترل افکار عمومی تبدیل شده است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

در چنین شرایطی، تنها راه حل واقعی، بازگشت به تعریف

واقعی مردم و بازآپادادن نقش واقعی رسانه ملی است.

این کار تنها با شفاف‌سازی فرآیندهای تصمیم‌گیری و

حذف منافع جناحی میسر می‌شود. در غیر این صورت،

رسانه ملی به ابزاری برای اعمال فشار و کنترل افکار

عمومی تبدیل خواهد شد. این امر به‌ویژه در شرایطی که

رسانه ملی به‌طور فزاینده‌ای به ابزاری برای اعمال فشار و

کنترل افکار عمومی تبدیل شده است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

در چنین شرایطی، تنها راه حل واقعی، بازگشت به تعریف

واقعی مردم و بازآپادادن نقش واقعی رسانه ملی است.

این کار تنها با شفاف‌سازی فرآیندهای تصمیم‌گیری و

حذف منافع جناحی میسر می‌شود. در غیر این صورت،

رسانه ملی به ابزاری برای اعمال فشار و کنترل افکار

عمومی تبدیل خواهد شد. این امر به‌ویژه در شرایطی که

رسانه ملی به‌طور فزاینده‌ای به ابزاری برای اعمال فشار و

کنترل افکار عمومی تبدیل شده است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

در چنین شرایطی، تنها راه حل واقعی، بازگشت به تعریف

واقعی مردم و بازآپادادن نقش واقعی رسانه ملی است.

این کار تنها با شفاف‌سازی فرآیندهای تصمیم‌گیری و

حذف منافع جناحی میسر می‌شود. در غیر این صورت،

رسانه ملی به ابزاری برای اعمال فشار و کنترل افکار

عمومی تبدیل خواهد شد. این امر به‌ویژه در شرایطی که

رسانه ملی به‌طور فزاینده‌ای به ابزاری برای اعمال فشار و

کنترل افکار عمومی تبدیل شده است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

در چنین شرایطی، تنها راه حل واقعی، بازگشت به تعریف

واقعی مردم و بازآپادادن نقش واقعی رسانه ملی است.

این کار تنها با شفاف‌سازی فرآیندهای تصمیم‌گیری و

حذف منافع جناحی میسر می‌شود. در غیر این صورت،

رسانه ملی به ابزاری برای اعمال فشار و کنترل افکار

عمومی تبدیل خواهد شد. این امر به‌ویژه در شرایطی که

رسانه ملی به‌طور فزاینده‌ای به ابزاری برای اعمال فشار و

کنترل افکار عمومی تبدیل شده است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

در چنین شرایطی، تنها راه حل واقعی، بازگشت به تعریف

واقعی مردم و بازآپادادن نقش واقعی رسانه ملی است.

این کار تنها با شفاف‌سازی فرآیندهای تصمیم‌گیری و

حذف منافع جناحی میسر می‌شود. در غیر این صورت،

رسانه ملی به ابزاری برای اعمال فشار و کنترل افکار

عمومی تبدیل خواهد شد. این امر به‌ویژه در شرایطی که

رسانه ملی به‌طور فزاینده‌ای به ابزاری برای اعمال فشار و

کنترل افکار عمومی تبدیل شده است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

در چنین شرایطی، تنها راه حل واقعی، بازگشت به تعریف

واقعی مردم و بازآپادادن نقش واقعی رسانه ملی است.

این کار تنها با شفاف‌سازی فرآیندهای تصمیم‌گیری و

حذف منافع جناحی میسر می‌شود. در غیر این صورت،

رسانه ملی به ابزاری برای اعمال فشار و کنترل افکار

عمومی تبدیل خواهد شد. این امر به‌ویژه در شرایطی که

رسانه ملی به‌طور فزاینده‌ای به ابزاری برای اعمال فشار و

کنترل افکار عمومی تبدیل شده است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

در چنین شرایطی، تنها راه حل واقعی، بازگشت به تعریف

واقعی مردم و بازآپادادن نقش واقعی رسانه ملی است.

این کار تنها با شفاف‌سازی فرآیندهای تصمیم‌گیری و

حذف منافع جناحی میسر می‌شود. در غیر این صورت،

رسانه ملی به ابزاری برای اعمال فشار و کنترل افکار

عمومی تبدیل خواهد شد. این امر به‌ویژه در شرایطی که

رسانه ملی به‌طور فزاینده‌ای به ابزاری برای اعمال فشار و

کنترل افکار عمومی تبدیل شده است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

در چنین شرایطی، تنها راه حل واقعی، بازگشت به تعریف

واقعی مردم و بازآپادادن نقش واقعی رسانه ملی است.

این کار تنها با شفاف‌سازی فرآیندهای تصمیم‌گیری و

حذف منافع جناحی میسر می‌شود. در غیر این صورت،

رسانه ملی به ابزاری برای اعمال فشار و کنترل افکار

عمومی تبدیل خواهد شد. این امر به‌ویژه در شرایطی که

رسانه ملی به‌طور فزاینده‌ای به ابزاری برای اعمال فشار و

کنترل افکار عمومی تبدیل شده است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

در چنین شرایطی، تنها راه حل واقعی، بازگشت به تعریف

واقعی مردم و بازآپادادن نقش واقعی رسانه ملی است.

این کار تنها با شفاف‌سازی فرآیندهای تصمیم‌گیری و

حذف منافع جناحی میسر می‌شود. در غیر این صورت،

رسانه ملی به ابزاری برای اعمال فشار و کنترل افکار

عمومی تبدیل خواهد شد. این امر به‌ویژه در شرایطی که

رسانه ملی به‌طور فزاینده‌ای به ابزاری برای اعمال فشار و

کنترل افکار عمومی تبدیل شده است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

در چنین شرایطی، تنها راه حل واقعی، بازگشت به تعریف

واقعی مردم و بازآپادادن نقش واقعی رسانه ملی است.

این کار تنها با شفاف‌سازی فرآیندهای تصمیم‌گیری و

حذف منافع جناحی میسر می‌شود. در غیر این صورت،

رسانه ملی به ابزاری برای اعمال فشار و کنترل افکار

عمومی تبدیل خواهد شد. این امر به‌ویژه در شرایطی که

رسانه ملی به‌طور فزاینده‌ای به ابزاری برای اعمال فشار و

کنترل افکار عمومی تبدیل شده است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

در چنین شرایطی، تنها راه حل واقعی، بازگشت به تعریف

واقعی مردم و بازآپادادن نقش واقعی رسانه ملی است.

این کار تنها با شفاف‌سازی فرآیندهای تصمیم‌گیری و

حذف منافع جناحی میسر می‌شود. در غیر این صورت،

رسانه ملی به ابزاری برای اعمال فشار و کنترل افکار

عمومی تبدیل خواهد شد. این امر به‌ویژه در شرایطی که

رسانه ملی به‌طور فزاینده‌ای به ابزاری برای اعمال فشار و

کنترل افکار عمومی تبدیل شده است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

در چنین شرایطی، تنها راه حل واقعی، بازگشت به تعریف

واقعی مردم و بازآپادادن نقش واقعی رسانه ملی است.

این کار تنها با شفاف‌سازی فرآیندهای تصمیم‌گیری و

حذف منافع جناحی میسر می‌شود. در غیر این صورت،

رسانه ملی به ابزاری برای اعمال فشار و کنترل افکار

عمومی تبدیل خواهد شد. این امر به‌ویژه در شرایطی که

رسانه ملی به‌طور فزاینده‌ای به ابزاری برای اعمال فشار و

کنترل افکار عمومی تبدیل شده است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

در چنین شرایطی، تنها راه حل واقعی، بازگشت به تعریف

واقعی مردم و بازآپادادن نقش واقعی رسانه ملی است.

این کار تنها با شفاف‌سازی فرآیندهای تصمیم‌گیری و

حذف منافع جناحی میسر می‌شود. در غیر این صورت،

رسانه ملی به ابزاری برای اعمال فشار و کنترل افکار

عمومی تبدیل خواهد شد. این امر به‌ویژه در شرایطی که

رسانه ملی به‌طور فزاینده‌ای به ابزاری برای اعمال فشار و

کنترل افکار عمومی تبدیل شده است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

در چنین شرایطی، تنها راه حل واقعی، بازگشت به تعریف

واقعی مردم و بازآپادادن نقش واقعی رسانه ملی است.

این کار تنها با شفاف‌سازی فرآیندهای تصمیم‌گیری و

حذف منافع جناحی میسر می‌شود. در غیر این صورت،

رسانه ملی به ابزاری برای اعمال فشار و کنترل افکار

عمومی تبدیل خواهد شد. این امر به‌ویژه در شرایطی که

رسانه ملی به‌طور فزاینده‌ای به ابزاری برای اعمال فشار و

کنترل افکار عمومی تبدیل شده است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

در چنین شرایطی، تنها راه حل واقعی، بازگشت به تعریف

واقعی مردم و بازآپادادن نقش واقعی رسانه ملی است.

این کار تنها با شفاف‌سازی فرآیندهای تصمیم‌گیری و

حذف منافع جناحی میسر می‌شود. در غیر این صورت،

رسانه ملی به ابزاری برای اعمال فشار و کنترل افکار

عمومی تبدیل خواهد شد. این امر به‌ویژه در شرایطی که

رسانه ملی به‌طور فزاینده‌ای به ابزاری برای اعمال فشار و

کنترل افکار عمومی تبدیل شده است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

در چنین شرایطی، تنها راه حل واقعی، بازگشت به تعریف

واقعی مردم و بازآپادادن نقش واقعی رسانه ملی است.

این کار تنها با شفاف‌سازی فرآیندهای تصمیم‌گیری و

حذف منافع جناحی میسر می‌شود. در غیر این صورت،

رسانه ملی به ابزاری برای اعمال فشار و کنترل افکار

عمومی تبدیل خواهد شد. این امر به‌ویژه در شرایطی که

رسانه ملی به‌طور فزاینده‌ای به ابزاری برای اعمال فشار و

کنترل افکار عمومی تبدیل شده است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

در چنین شرایطی، تنها راه حل واقعی، بازگشت به تعریف

واقعی مردم و بازآپادادن نقش واقعی رسانه ملی است.

این کار تنها با شفاف‌سازی فرآیندهای تصمیم‌گیری و

حذف منافع جناحی میسر می‌شود. در غیر این صورت،

رسانه ملی به ابزاری برای اعمال فشار و کنترل افکار

عمومی تبدیل خواهد شد. این امر به‌ویژه در شرایطی که

رسانه ملی به‌طور فزاینده‌ای به ابزاری برای اعمال فشار و

کنترل افکار عمومی تبدیل شده است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

در چنین شرایطی، تنها راه حل واقعی، بازگشت به تعریف

واقعی مردم و بازآپادادن نقش واقعی رسانه ملی است.

این کار تنها با شفاف‌سازی فرآیندهای تصمیم‌گیری و

حذف منافع جناحی میسر می‌شود. در غیر این صورت،

رسانه ملی به ابزاری برای اعمال فشار و کنترل افکار

عمومی تبدیل خواهد شد. این امر به‌ویژه در شرایطی که

رسانه ملی به‌طور فزاینده‌ای به ابزاری برای اعمال فشار و

کنترل افکار عمومی تبدیل شده است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

در چنین شرایطی، تنها راه حل واقعی، بازگشت به تعریف

واقعی مردم و بازآپادادن نقش واقعی رسانه ملی است.

این کار تنها با شفاف‌سازی فرآیندهای تصمیم‌گیری و

حذف منافع جناحی میسر می‌شود. در غیر این صورت،

رسانه ملی به ابزاری برای اعمال فشار و کنترل افکار

عمومی تبدیل خواهد شد. این امر به‌ویژه در شرایطی که

رسانه ملی به‌طور فزاینده‌ای به ابزاری برای اعمال فشار و

کنترل افکار عمومی تبدیل شده